



آخرین مبارز

همچون اکثر مواقع در کارنامه تونی، ابرهای تیره خیلی زود بر فراز آسمان او ظاهر شدند؛ مصدومیت از ناحیه آشیل در فصل ۰۹-۲۰۰۸ او را مدت‌ها از مستطیل سبز دور کرد ولی ستاره ایتالیایی باز هم موفق شد امضای خود را پای ۱۵ گل در بوندس‌لیگا ثبت کند، با این حال سرخ‌های مونیخ موفق به کسب قهرمانی در لیگ نشدند. فصل بعد اوضاع به مراتب بحرانی‌تر شد و مهاجم ۳۲ ساله با «لونیس فان‌خال» سرمربی وقت باواریایی‌ها اختلاف شدیدی پیدا کرد، اختلافی که در نهایت صدور حکم اخراجش از باشگاه را در پی داشت. به این ترتیب مهاجمی که با ۱۲ میلیون یورو به آلمان آمده بود، با قراردادی رایگان مونیخ را ترک کرد. او در ۴ فصل در چهار تیم توپ زد، از جمله یک دوره کوتاه در یوونتوس و در مجموع چهار سال تنها ۱۳ گل در ۸۰ بازی به ثمر رساند و همین آمار نشان می‌داد که تونی به شدت از دوران اوجش فاصله گرفته و با آخرین تیرهای موجود در کمانش به بازی کردن ادامه می‌دهد. لوکا در فصل ۱۴-۲۰۱۳ پس از حضوری مجدد اما این‌بار ناموفق در فیورنتینا، به تیم تازه صعود کرده «ورونا» پیوست و در این باشگاه از چیزی شبیه به «رنسانس» نهایت لذت را برد. ورونا او را به عنوان ستاره اول خود جذب کرد و درست همانند روزهای حضورش در پالرمو، لوکا به مرد اول تیم‌اش تبدیل شد. تونی انگار به آنچه که در بایرن مونیخ، رم و یوونتوس نداشت، رسیده بود؛ خود را هدف اول و رکن اصلی تیم‌اش می‌دید و به همین دلیل نیز درکی بالا از مسئولیت سنگین خود را در زمین به نمایش می‌گذاشت. در فصل اول، یک‌سوم گل‌های تیمش در سری آ و در فصل دوم نزدیک به نیمی از گل‌های تیمش را به ثمر رساند و هر دو فصل نزدیک به ۲۰ گل زد.

در طول زندگی حرفه‌ای تونی، همواره فصل سوم فصلی همراه با حاشیه بود و این ماجرا در ورونا نیز تکرار شد، البته این‌بار به شکلی کاملاً متفاوت؛ لوکا در سومین فصل حضورش در ورونا برابر یوونتوس (قهرمان ایتالیا) یک ضربه پنالتی پانکا را به تور دروازه چسباند و فوراً پس از همان مسابقه در حالی که یک بازی به پایان فصل باقی مانده بود، اعلام بازنشستگی کرد! نکته مهم اینجا بود که مسابقه هفته پایانی برابر پالرمو تیم اسبقش بود. تونی هرگز ادعای وفاداری نداشت اما با خداحافظی‌اش به نوعی وفاداری خود را به تصویر کشید. شاید دلیل او برای خداحافظی از فوتبال در دیدار برابر یوونتوس آن بود که برابر قهرمان ایتالیا و در برابر چشم هواداران تیم خود که او را با قلب‌شان دوست داشتند خداحافظی کند اما همگان از عدم تمایل لوکا به تقابل با تیم سابقش گفتند و از او تقدیر کردند. تونی نزدیک به ۲۰ سال در مستطیل سبز توپ زد؛ سنگین و کم تحرک اما مؤثر، کم دقت اما زهردار. او هرگز بازیکنی باشکوه و مستعد نامیده نشد، حتی احساس دین به باشگاه‌هایش نیز نکرد اما کشنده و خطرناک بود و برای یک مهاجم نوک همین ویژگی برای ماندگاری کفایت می‌کند.

گل‌های تونی نوید اولین حضور در رقابت‌های اروپایی در قرن جدید را داد.

ستاره ایتالیایی در ۳ فصل ابتدایی حضورش توانست در بازی‌های لیگ در مجموع ۸۰ گل به نام خود ثبت و خود را به عنوان یکی از کشنده‌ترین مهاجمان فوتبال اروپا به فوتبال‌دوستان معرفی کند. او تابستان ۲۰۰۶ را هم با رسیدن به قهرمانی در رقابت‌های جام جهانی با پیراهن ایتالیا گذرانده بود، آن هم با زدن ۲ گل در راه رسیدن به فینال، ۲ گلی که در کنار درخشش غیرقابل انکارش، حضورش در تیم منتخب جام جهانی را تضمین کرد. همه این موارد برای مهاجمی که در قیاس با هموطنان و هم‌نسلاش فاقد افسونگری خاص بود، به هیچ عنوان نمی‌توانست دستاورد کمی محسوب شود؛ لوکا سرعت و تکنیک «تیری آنری» را نداشت، همانند «رود فان‌نیستلروی» از تحرکی بی‌وقفه بهره نمی‌برد و حتی مثل «ساموئل اتوئو» خودخواه نبود اما همانطور که گفتیم با حضور همیشگی و به موقع، جایگاه خود در قله گلزنی در فوتبال اروپا را به دست آورد؛ مردی با فیزیک بدنی درشت و ظاهری بدون دلبری، با همین ویژگی مدافعان حریف را مغلوب می‌کرد. اگر شما یک هافبک کناری بودید و برای ارسال توپ دنبال بازیکنی می‌گشتید که بتواند مدافعان را ناکام سازد، لوکا تنها جواب ممکن محسوب می‌شد.

لوکا در ۲۸ سالگی با فتح جایزه «کاپوکانویره» و البته مدال قهرمانی جهان، در فیورنتینا می‌توانست کارنامه‌ای دست و پا کند که با «گابریل باتیستوتا» قابل رقابت و مقایسه باشد با حداقل خود را به عنوان یکی از بهترین گلزن‌های سری آ به تاریخ سنجاقت کند ولی علی‌رغم میل گلزنی بالای تونی، ناتوانی‌اش در از بین بردن موانع راهش، رویای او برای شکستن برخی رکوردها را نقش بر آب کرد.

او تنها ۲ سال برای فیورنتینا به میدان رفت، با این تفاوت که این‌بار تنها خودش دلیل جدایی‌اش نبود؛ فوتبال ایتالیا با بحران تعیین نتایج بازی و تبانی روبه‌رو شد، بحرانی که ۲ قهرمانی یوونتوس را لغو و فیورنتینا را با پانزده امتیاز منفی راهی فصل جدید رقابت‌ها کرد، جریمه‌ای که رویای بنفش‌های فلورانس برای رسیدن به لیگ قهرمانان اروپا را بر باد داد. این آشفتگی و شایعات انتقال به فوتبال خارج از کشور، افکت کیفیت بازی تونی را در پی داشت تا جایی که او در فصل جدید تنها ۱۶ گل زد و وقتی پیشنهاد باشگاه بایرن مونیخ را مقابل چشمانش دید، به سرعت تصمیمش را گرفت.

با توجه به اینکه مهاجمان ایتالیایی بسیاری به فوتبال آلمان رفته و راهی شمال کوه‌های آلپ نشده بودند، دیدگاه کاملی نسبت به میزان سختی لیگ آلمان در بین مردمان سرزمین چکمه وجود نداشت. به همین دلیل نیز زمانی که لوکا به بوندس‌لیگا رفت و در فصل نخست حضورش به راحتی ۳۹ گل برای بایرن مونیخ در تمام رقابت‌ها به ثمر رساند و به باواریایی‌ها در راه رسیدن به «سه‌گانه» داخلی کمک کرد، کسی این اتفاق را مهم جلوه نداد.

نمی‌دوید و برای قطع توپ تلاش نمی‌کرد اما آنچه تونی داشت فیزیکی تنومند و مهارت حضور در مکان مناسب در زمان مناسب بود. همین ویژگی موجب شد تا «برشا» تحت هدایت «کارلو مازونه» به او اعتماد کند، اعتمادی که به طور کامل از آن سود برد.

لوکا در نخستین فصل حضور خود در برشا (که دومین فصل حضورش در سطح اول بود) ۱۳ گل به ثمر رساند و بهترین گلزن تیم‌اش لقب گرفت و در جدول برترین گلزنان سری آ، در کنار «وینچنزو مونتلا» و «هرنان کرسپو» ایستاد. در آن زمان اینگونه به نظر می‌رسید که پس از ۷ فصل حضور در لیگ‌های پایین‌تر، سرانجام سفر پر پیچ و خم تونی او را به سرزمین موعود رسانده است ولی در دومین فصل، تونی با مصدومیت‌های پر شمارش، فرم خویش را از دست داد و مدت زمان بازی‌اش بسیار محدود شد. نکته عجیب این بود که برشا با وجود عدم بهره‌مندی از بهترین گلزن فصل گذشته‌اش، امتیازات بیشتری را به دست آورد و در رتبه بهتری در جدول جای گرفت. جالب اینکه افت او دقیقاً همزمان بود با جدایی گواردیولا، کسی که همیشه نقش معلم را برای تونی ایفا می‌کرد و در نبودش لوکا نیز در سراشیبی قرار گرفت و به فکر تعویض تیم افتاد.

تونی در ۷۵ بازی در سری آ، ۲۴ گل به ثمر رسانده بود و مشتریان زیادی را پیش روی خود نمی‌دید، به همین دلیل به سرعت بعد از مواجهه با اولین پیشنهادش راهی جنوب ایتالیا و باشگاه پالرمو شد. اشتیاق پالرمو برای راهی‌ای از سری B و تبدیل تونی به ستاره خود در خط حمله، کافی بود تا ناراحتی بازگشت مجدد به لیگ پایین‌تر برای تونی قابل هضم باشد. پیوند باشگاه کوچک سیسیلی با مهاجم نوک بلند قامتش، پیوند محکم و درستی بود و به لطف رهبری تونی در خط حمله، «روسانزو» پس از ۳۰ سال به سری آ بازگشت و لوکا نیز مزد زحماتش را با دعوت شدن به تیم ملی ایتالیا گرفت.

اگر چه دوران حضور تونی در پالرمو کوتاه بود اما او توانست منتقدانی که ادعا می‌کردند فیزیک‌اش تنها مناسب سری B است و نمی‌تواند برابر مدافعان برتر سری آ کاری از پیش ببرد را به سکوتی عمیق فرو بُرد. لوکا در بازگشتش به سری آ با پیراهن پالرمو توانست ۲۰ بار تور دروازه حریفان را به لرزه درآورد، آن هم در حالی که فصل پیش از آن در سری B با زدن ۳۰ گل نقشی پررنگ در قهرمانی تیم‌اش ایفا کرده بود.

درخشان تونی ۲۶ ساله، او را در رادار باشگاه «فیورنتینا» قرار داد، باشگاهی که با پرداخت ۱۰ میلیون یورو لوکا را به فلورانس برد. فصل ۰۶-۲۰۰۵ اما به زمانی برجسته نه فقط در کارنامه تونی بلکه در تاریخ فوتبال ایتالیا تبدیل شد؛ ۳۱ گل او در سری آ، اولین و آخرین کفش طلای اروپایی‌اش را برای او به ارمغان آورد و لوکا را پس از دقیقاً ۵۱ سال به نخستین بازیکنی تبدیل کرد که در سری آ حداقل ۳۰ گل به ثمر رسانده است. ضمن اینکه برای فیورنتینایی‌ها هم که پیش از حضور لوکا سال‌های سختی را سپری کرده بودند،



جاش باتلار

ترجمه: نوید صراف

در هفته آخر فصل ۱۵-۲۰۱۴ سری آ، تیم «ورونا» در ورزشگاه «مارک آنتونیو بنتگودی» میزبان تیم «یوونتوس» بود، آن هم در شرایطی که بیانکوئری‌ها از هفته‌های قبل قهرمانی خود را جشن گرفته بودند و بابت مصاف با تیم میانه جدولی ورونا هیچ استرسی نداشتند؛ یک بازی عادی و کم‌اهمیت در پایان فصلی خسته‌کننده که هر دو تیم هدفی را پیگیری نمی‌کردند، یک دیدار کاملاً تشریفاتی. با این حال در دقیقه ۴۸ این مسابقه کسل‌کننده، «لوکا تونی» یکی از آن گل‌های همیشگی‌اش را زد (ضربه زمینی پای چپ در فاصله کمتر از نقطه پنالتی تا دروازه و باز کردن دروازه بوفون)، گلی که برای تونی جایگاه ویژه‌ای را در تاریخ فوتبال ایتالیا تضمین کرد. با این گل، مهاجم بلندقامت ایتالیایی در سن ۳۸ سالگی به صدر جدول گلزنان آن فصل سری آ رسید و با این کار به مسن‌ترین برنده جایزه کاپوکانویره (جایزه آقای گلی سری آ ایتالیا) در تاریخ ۱۲۱ ساله سری آ تبدیل شد.

این اتفاق برای لوکا دستاورد بزرگی به حساب می‌آمد چرا که این اولین «کاپوکانویره» تونی پس از فصل ۰۶-۲۰۰۵ بود (فصلی که لوکا با پیراهن فیورنتینا با زدن ۳۱ گل به عنوان آقای گلی رقابت‌ها رسید) و با فتح این «کاپوکانویره» به سه مهم دست یافت؛ او به نخستین بازیکن در ۵۰ سال اخیر تبدیل شد که بیش از ۳۰ گل در سری آ می‌زند، سپس عنوان مسن‌ترین برنده جایزه کاپوکانویره را از آن خود کرد و در انتها رکورد بیشترین مدت زمان بین دو عنوان آقای گلی برای یک بازیکن را به نام خود در تاریخ ثبت رساند.

لوکا در سال ۲۰۱۶ سرانجام کفش‌های خود را برای همیشه به دیوار آویخت و اعلام بازنشستگی کرد و بازنشستگی‌اش مصادف بود با انقراض نسلی از مهاجمان نوک که با ظهور پست «مهاجم کاذب» در فوتبال مدرن به انتهای راه رسیدند و در حقیقت «لوکا تونی» آخرین مهاجم هدف بزرگ در دنیای فوتبال محسوب می‌شد. اگر چه او عنوان یکی از زهردارترین مهاجمان فوتبال اروپا را یک می‌کشید اما شروع دوران بازی تونی بسیار ناامیدکننده بود؛ تا پیش از سال ۲۰۰۲ که بلاخره هواداران فوتبال متوجه تونی در تیم «برشا» شدند (در آن زمان پپ گواردیولا و روبرتو باجو نیز در برشا توپ می‌زدند)، مهاجم آن زمان ۲۴ ساله، در ۶ تیم مختلف در سری C و سری B به میدان رفته بود!

تونی حتی در جوانی‌اش هم به شکل خاصی حمله می‌کرد؛ سریع نبود، جنب‌وجوش شدید از خود نشان نمی‌داد و از تکنیک بالایی هم بهره نمی‌برد، در تعقیب پاس‌های در عمق شانه‌به‌شانه مدافعین از میانه‌های میدان